

خانواده و اشکال آن تا به امروز

<?xml encoding="UTF-8">

هر چیزی که در اطراف خود می بینم، اعم از پدیده یا مفهوم، از زمانی به وجود آمده و در سیر وجودی خود تغییر کرده است. زمان به وجود آمدن خانواده را شاید باید همزمان با به وجود آمدن انسان دانست، اما تحول آن قابل تأمل است. سعی ما در این نوشتار مختصر، نگاهی است به این دگرگونی ها. البته از مباحث پر کشاکش در هر زمینه ای، بحث منشأ و شکل ابتدایی آن است که تنوع این بحث ها به اندازه تنوع افرادی است که در این باره اظهارنظر می کنند.

شکل ابتدایی خانواده یا «خانواده نخستین»، موضوعی است که اندیشمندان هنوز بر سر آن به تفاهم نرسیده اند.

انگلس، اولین نوع خانواده را «خانواده هم خون» می داند که در آن، مردان و زنان می توانسته اند به صورت همزمان، زن و شوهر باشند، اما محدوده این رابطه والدین را در بر نمی گرفته است. در واقع، تنها مانع ارتباطی در این چارچوب، ارتباط والدین با فرزندان است.

سیری که انگلس برای تکامل خانواده در نظر می گیرد این چنین است:

1. خانواده هم خون، 2. خانواده پونالوا، 3. خانواده یارگیر 4. خانواده تک همسری.

در خانواده پونالوا، دومین محدودیت یا پیشرفت در سازماندهی، مبتنی است بر محروم کردن روابط برادران و خواهران. در تمام اشکال خانواده گروهی، پدر طفل، معلوم نیست؛ ولی مادر، مشخص است. بدین ترتیب، هر جا ازدواج گروهی وجود داشته باشد، نسبت را از طریق مادر می توان معین کرد، که این دوران را «مادرتباری» یا «زن سالاری» نامیده اند.

انگلس معتقد است با به وجود آمدن انحصار در مالکیت، «زن سالاری» به «مرد سالاری» تبدیل شد. این بُرهه مربوط می شود به دوران گردآوری و میوه چینی؛ زمانی که هنوز بشر نتوانسته بود با کشاورزی بر طبیعت، غالب شود. در دوران زن سالاری، حق ارث هم به زنان تعلق داشت و مردان از مؤثر بودنشان در امر فرزندآوری بی اطلاع بودند. افرادی که به این مرحله از تحول خانواده معتقدند، اغلب، شواهدی از برخی قبایل بومی و ابتدایی در تأیید این مسئله می آورند.

مرحله بعد، «خانواده یارگیر» است. پیچیدگی روزافزون ممنوعیت های ازدواج، ازدواج گروهی را دشوار کرد. در این شکل خانواده، یک مرد با یک زن زندگی می کرد؛ اما چند همسری و بی وفایی گهگاهی، هنوز جزو حقوق ویژه مرد، باقی ماند؛ ولی ازدواج با وابستگان حتی سببی منع شد.

بین مرحله خانواده یارگیر و خانواده تک همسری، مرحله ای است که شامل چند همسری به نفع مرد است و این همان خانواده پدر سالار است که عده ای آن را «گسترده» نامیدند. در این مرحله، حق ارث و مالکیت، به مرد منتقل می شود و از قدرت زن کاسته می شود.

آخرین مرحله، همان تک همسری است که در این نوع هم تفوق مرد، مشهود است، هر چند که عشق و علاقه پدید می آید و شاید بتوان نوعی از برابری حقوق در مقابل قانون را در این نوع، در نظر گرفت.

نظر دورکیم، متفاوت از نظر انگلس است. وی اولین شکل خانواده را «کلان» می داند. کلان، گروهی است که همه اعضایش خود را از تبار آن می دانند و اصل خود را به دنیای مشترک چندین نسل عقب تر می رسانند. اعضای یک کلان، اعتقادات مذهبی همانندی دارند، دارای تعهدات اقتصادی نسبت به یکدیگرند و در یک محل، زندگی می کنند.

پس از کلان، انواع خانواده صُلبی، خانواده پدرسریِ قدیم، خانواده پدرزرنی و در نهایت، خانواده هسته ای ایجاد می شوند، که خانواده پدرزرنی، معادل خانواده گسترده است.

اگر بخواهیم هر دو نظر را جمع کنیم و سیری واحد در نظر بگیریم، می توان گفت که خانواده، در طول اعصار گذشته، ابتدا گروهی بوده و بعد، گسترده و در نهایت، هسته ای شده است. این، خطّ سیری است که اکثر اندیشمندان، با آن توافق نظر دارند.

از سیر تاریخی خانواده که بگذریم، بیشترین اشکالی که برای ما عینی و ملموس هستند و در گذشته نه چندان دور با آن سر و کار داشته ایم یا آشنا هستیم، خانواده گسترده و در جامعه کنونی، خانواده هسته ای است. جا دارد برای روشن تر شدن تفاوت ها و فضای هر دو نوع، به مقایسه ویژگی های آنها بپردازیم:

خانواده گسترده

در این دوره، خانواده، یک واحد تولیدی و مصرفی بود. و مهم ترین تولید خانواده، مواد غذایی و پس از آن، تولید پوشاک و مسکن بود.

این واحد مستقل، دارای سلسله مراتب مشخص سنّی و جنسی بود و کلیه افراد از سنّین پایین در امر تولید، شرکت داشتند.

مرکز خانواده و روابط در این نوع، «پدر» است. همه مایملک خانواده، به او تعلق دارد و ارث، از طریق او منتقل می شود. اقتدار پدر و امکان امرار معاش خانواده در این دوره، تنها علت ماندن اعضا در کنار هم بوده است. در واقع، چون امکان زندگی جز از طریق خانواده میسر نبود، افراد، خود را با این سیستم، مطابقت می دادند. اقتدار پدر، از یک طرف، ضمانت اجرایی قوانین بوده است. و از طرف دیگر، باعث محدود شدن آزادی فردی.

در واقع، در همه بخش های جامعه سنّتی (اعم از خانواده، حکومت و ...)، فردیت، نقش چندانی نداشته است؛ چون جمع گرایی، علّت بقای هر جامعه و نهادی بوده است. خانواده نیز در این دوره، یک کلّ واحد بوده که اعضای آن، باید برای بقای این کل، از فردیت خود می گذشتند و بقای این کل، محتاج نیرویی بازدارنده به نام اقتدار بوده است.

خانواده هسته ای

با صنعتی شدن جوامع و تغییر ساختار جامعه، شکل خانواده نیز دگرگون شد. شرایط زندگی، دیگر خانواده های پر جمعیت را نمی پسندید؛ بلکه افراد را مجبور می کرد که به محدود کردن هر چه بیشتر دامنه خانواده رو بیاورند.

افراد، دیگر مجبور نبودند تحت لوای خانواده، نیازهای اساسی شان را تأمین کنند؛ زیرا دولت، عهده دار این مسئولیت بود و در نتیجه، اقتدار شخص به نام پدر، به دولت منتقل شد و معنای خود را از دست داد.

در عصر جدید، افراد امکان استقلال پیدا کردند و شاید به نوعی: اجبار استقلال! زیرا جامعه از هر فردی انتظار داشت که خود، نقش مجرّاً ایفا کند و افراد به خاطر خودشان و کاری که انجام می دادند، اهمیت یافتند. در

کانون خانواده هم نقش زن و مرد، دستخوش تغییر شد. البته در این تغییرات، تحولات اجتماعی و شکل‌گیری جنبش‌هایی مثل فمینیسم (آزادی زنان)، بی‌تأثیر نبود. در طی این تغییرات، مرد، از اریکه قدرت به زیر آمد و کمی از قدرتش را با شریک زندگی خویش تقسیم کرد و عاطفه و محبت، نقش پررنگی در این میان به خود گرفت و شرط لازم (اما نه کافی) برای تداوم زندگی شد. فرزندان، دیگر به عنوان نیروی کار، مطرح نبودند و دوران مهمی به نام «کودکی» مطرح شد. برخلاف خانواده گسترده که در آن، فرزندان، از زمانی اهمیت می‌یافتند که وارد چرخه تولید و مسئولیت‌پذیری می‌شدند (در خانواده هسته‌ای، کودک، از بدو تولد، دارای شخصیت است).

جمع‌بندی

با نگاهی کوتاه به این سیر تحول، متوجه می‌شویم که هر جامعه‌ای، به فراخور شرایط خود، نهادهایش را به گونه‌ای تنظیم می‌کند و خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد جامعه، خود را با ساخت‌های مختلف، تطبیق می‌دهد. بشر اولیه به علت عدم تسلطش به محیط و نیاز مبرمش به جمع، در خانواده‌ای «تجمعی» زندگی می‌کرد و هر چه به زمان حال نزدیک می‌شویم، صداقت انسان را در فائق شدن به شرایط طبیعی و برآورده کردن نیازهایش به تنهایی بیشتر احساس می‌کنیم و همزمان با این تغییر، محدود شدن دامنه خانواده را نیز می‌بینیم.

با شرایط جدید جامعه امروزی، اشکال تازه‌ای از خانواده، در غرب، ظهور کرده که باعث نگرانی و واکنش تند دانشمندان علوم اجتماعی شده است، خانواده‌هایی مثل: خانواده تفاهمی، خانواده تک‌والد و خانواده هم‌جنس [که در واقع، قبول آنها به عنوان خانواده، به معنای نفی بنیاد خانواده است]. چالشی که در ذهن این دانشمندان وجود دارد، این است که با کمرنگ شدن پیوندهای خانوادگی و به وجود آمدن انواع جدید خانواده، آیا زمانی فرا خواهد رسید که افراد، در پی تشکیل خانواده نباشند؟ و آیا زمانی می‌رسد که همه چیز، آن قدر مکانیزه شده باشد که حتی برای تداوم نسل، محتاج خانواده نباشیم؟

منابع

1. جامعه‌شناسی خانواده، شهلا اعزازی، تهران: روشنگران، 1380.
2. جامعه‌شناسی خانواده، آندره میشل، ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران: دانشگاه تهران.
3. منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، فردریک انگلس، ترجمه: مسعود احمدزاده، تهران: جامی.
4. مبانی جامعه‌شناسی، آنتونی میدنز، مترجم: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.